

تطبیق سروده‌های مولانا و محمد مهدی جواهری

با تأثر از داستان موسی^(ع)

حسین الریعی^۱

فاطمه حاجی رحیمی^۲

چکیده

داستان‌های قرآنی، روایت‌ها و باورهای متعلق به زندگی پیامبران از پدیده‌های برجسته ادبی هستند که در سروده‌های شاعران فارسی و عربی مورد توجه قرار گرفته‌اند. مولانا از جمله شاعرانی است که به دلیل آشنایی کامل با قرآن کریم، بهره‌ای بسیار از این کتاب آسمانی برده است و برای بیان اندیشه‌های عرفانی و عاشقانه خویش با استمداد از داستان حضرت موسی به مضامینی چون عصای موسی و چشمه آب تکیه کرده است. عشق و مسائل بین عاشق و معشوق، بیان صفت‌های خداوند، جهان، تشابه در ظاهر و تفاوت در باطن، از مهمترین موضوعاتی هستند که مولانا با اشاره به داستان موسی^(ع) به تصویر کشیده است. مولانا برای تمثیل اشک سیل‌آسای معشوق در فراق یار از مضمونی چون زدن عصای موسی بر سنگ خارا و جاری شدن آب از آن استفاده کرده است. در پژوهش حاضر که با رویکرد توصیفی-تطبیقی انجام شده است، بخش‌هایی از داستان موسی که در سروده‌های مولانا منعکس شده، مورد بررسی قرار گرفته و اثرپذیری واژگانی و الهام‌گیری از پیام‌ها، دلالت‌ها و مفاهیم رویداد و صحنه‌های این داستان در شعر محمد مهدی جواهری، شاعر معاصر عراقی، موضوع مورد بحث دیگر است. یافته‌های پژوهش نشان داد که جواهری از معجزات حضرت موسی در سروده‌های خود به عنوان نمادهایی برای مقابله با ظلم و بیدادگری استفاده کرده و آنها را در قالب نوین و متناسب با مقتضیات زمان و خویشکاری خود، برای آگاه ساختن ملل عرب و تزییق امید و پویایی به مردم سرزمین خویش به کار برده است.

واژگان کلیدی: مولانا، جواهری، عصای موسی^(ع)، داستان‌های قرآنی.

^۱ دانشجوی کارشناسی ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مجازی المصطفی، قم، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مجازی المصطفی، قم، ایران.

۱. مقدمه

«در نخستین ادوار حیات شعر فارسی، از داستان‌های قرآنی به عنوان ابزاری هنری برای ستایش و مقایسه اخلاق و کردار ممدوح با رسولان الهی بهره گرفته می‌شد اما از سده ششم به بعد این طرز نگرش متحول شده و با گسترش عرفان و ادبیات عرفانی، این داستان‌ها در خدمت مفاهیم بلند عرفانی قرار گرفت و شعرای عارف با توسعه و تحول آن، از ماجراها و شخصیت‌های داستان، رمز و تمثیل آفریدند و از داستان‌ها مفهوم عرفانی و اخلاقی استخراج کردند» (زاهدی، ۱۳۸۹: ۵۸). مولانا، شاعر قرن هفتم، یکی از این شاعران برجسته و توانا است که با استفاده از داستان پیامبران و با اقبال ویژه به داستان موسی^(ع) غنای بیشتری به سروده‌های خویش بخشید و علاقه فراوان به داستان پیامبران در آثارش نمود آشکاری دارد. وی توانست مهارت خود را در این امر به رخ شاعران هم‌عصر خود و پس از خود بکشد. «بسیاری از داستان‌هایی که این شاعر روایت می‌کند، ریشه مذهبی و اسطوره‌ای دارد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۹). از جمله داستان‌های مورد توجه او در مثنوی و کلیات شمس، داستان حضرت موسی است. «مولانا برای بیان سیر سالک از شریعت و طریقت گرفته تا حقیقت و یا به عبارتی طی مراحل فنا از تخلی و تحلی گرفته تا تجلی، سیر زندگی موسی^(ع) را از کودکی تا کهنسالی بیان کرده است» (سیف، ۱۳۸۱: ۷۳).

این حکیم توانا بسیاری از اندیشه‌های عرفانی و عاشقانه خویش را با همانندی به عصای موسی^(ع) برای خوانندگان فهم پذیر کرده است؛ عشق همچون عصای موسی که ریسمان ساحران را می‌بلعد، تعلقات انسانی را می‌خورد و از میان برمی‌دارد، وصال و پیوند همچون عصای حضرت و هجران و دوری همانند مار ساحران است. اژدهای ساحران، نمادی از نفس انسان دانسته شده است. حالت‌های سکون و آشفته‌گی عاشقان به عصا و تبدیل آن به اژدها تشبیه شده است و اشک سیل آسای معشوق در فراق یار، نمودگار آب چشمه‌ای است که موسی با اشاره عصای خویش، آن را از دل سنگ جاری کرد.

حضرت موسی^(ع) از پیامبران اولوالعزم و ملقب به کلیم‌الله است. وی پیامبر و رهبر قوم یهود بود که آنها را از مصر و از اسارت مصریان بیرون آورد. خداوند توسط وی دین یهود را در کوه طور سینا به بنی اسرائیل ارزانی داشت. اسم پدرش بر مبنای تورات عمرام است که در عربی به صورت عمران در آمده است. در تاریخ نام مادر حضرت موسی را یوکابد یا یوکبد دانسته‌اند (دهخدا، ذیل واژه). نام حضرت موسی^(ع) ۱۳۶ بار در قرآن مجید ذکر شده و فرازهای برجسته زندگانی و دعوت ایشان در ۳۶ سوره قرآن و در حدود ۴۲۰ آیه بیان شده است. این مطلب نشان‌دهنده آنست که قرآن به عنوان کتاب کامل دعوت و انسان سازی و جامعه سازی به زندگی حضرت موسی توجه زیادی داشته است.

کاربرد مضامین و روایات قرآنی در ادبیات فارسی و عربی، محدودیتی خاص ندارد و اشکال و گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود. یکی از گونه‌هایی که در متون نظم و نثر فارسی و عربی کاربرد فراوانی دارد، بهره‌گیری از تلمیح است که اشاره دارد به شخصیت‌های مذهبی و زندگی پیامبران؛ لذا نگارندگان در پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی-تطبیقی انجام گرفته است، در آغاز جلوه‌های عصای حضرت موسی را در اندیشه‌های مولانا مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌اند و سپس به

تأثیری که شاعر عراقی، محمد مهدی جواهری از این مضمون دریافت کرده، اشاره کرده‌اند. در فرجام به این نتیجه رسیده‌اند که مولانا با بهره‌گیری از تبدیل عصای موسی به اژدها، تشبیه و تصویرهایی دل‌انگیز خلق کرده است. او برای بیان اندیشه‌های متفاوتی که پذیرش آنها توسط افراد عادی مشکل به نظر می‌رسد، به این معجزه استناد می‌کند. اما جواهری از این داستان برای آگاه ساختن ملل شرقی و بخشیدن روحیه امید و نشاط و برانگیختن مردمان کشورهای عربی و شرقی به خصوص مردمان عراق و مصر بهره برده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در مورد مولانا و اندیشه‌های وی کتاب و مقاله‌های فراوانی انجام شده است؛ اما در باب جلوه‌های عصای پیامبر در سروده‌های مولانا تنها یک مقاله انجام شده است: صفری و عبده‌وند در مقاله «جلوه‌های عصای موسی در شعر مولانا» (۱۳۹۲) جلوه‌های عصای موسی را در اندیشه‌های مولانا بررسی کرده‌اند و مشخص گردید که جهان، در اندیشه مولانا، حالت افسرده و جمود دارد، اما در حشر، به جنبش می‌آید و زنده می‌شود. او، برای باورپذیر کردن این اندیشه خود، به عصای موسی استناد می‌کند که نمونه‌ای از جامدات است که زنده شده و تبدیل به مار گشت. در مورد جواهری، شاعر معاصر عراقی و بازتاب داستان حضرت موسی در سروده‌های وی، یک مقاله به رشته تحریر درآمده است با نام «بازتاب داستانی قرآنی حضرت موسی^(ع) در اشعار محمد مهدی جواهری» (۱۳۹۴)، نویسندگان در این مقاله بخش‌هایی از داستان پیامبر را که در شعر جواهری منعکس شده به روش تحلیلی-توصیفی بررسی کرده‌اند و در نهایت مشخص گردید که داستان‌های قرآنی، به ویژه داستان حضرت موسی در شعر این شاعر معاصر عرب بازتاب وسیعی دارد و این مهم، در خلال نگارش کتب و مقاله‌ها و اشعار وی به خوبی مشهود است.

مقاله‌های ذکر شده هر یک جداگانه به جلوه‌های عصای موسی^(ع) در شعر مولانا و بررسی و بازتاب داستان حضرت موسی در اشعار جواهری اشاره کرده‌اند ولی در هیچ‌یک از این مقاله‌ها به بررسی و مقایسه دو شاعر فارسی و عراقی پرداخته نشده است. می‌توان ادعا کرد که پژوهش حاضر برای نخستین بار است که تحقق یافته است.

۲. مبانی نظری پژوهش

از آغاز ظهور و شکل‌گیری شعر در ادبیات فارسی از رودکی سمرقندی تا امروز تمام شاعران متقدم و معاصر که از جهان‌بینی دینی و توحیدی برخوردار بوده‌اند، در سروده‌های خود در قالب استعارات، تشبیهات و تلمیحات سعی کرده‌اند، اشاراتی به پیامبران و ائمه اطهار^(ع) داشته باشند.

۲-۱. بازتاب داستان پیامبران در شعر فارسی

تأثیر فرهنگ اسلامی و آموزه‌های قرآنی بر اشعار فارسی به گونه‌ای است که کمتر شاعر فارسی زبان را می‌توان یافت که در سروده‌های خود از زندگی و رویدادهای شگفت‌انگیز پیامبران بهره نگرفته و مضامین ظریف و دلپسندی خلق نکرده باشد. «استمداد و تأثیرپذیری عاطفی شاعران ایرانی از زیبایی‌های طبیعت و حس زیبایی‌شناسی و نیروی تخیل و نگرش دقیق و ژرف

ایشان به دنیای پیرامون سبب شده است که گذشته از مدح اغراق آمیز ممدوحان، از داستان پیامبران در توصیف طبیعت و احوال عاطفی خویش بهره‌های فراوانی بگیرند و با استفاده از اشارات هنری و تلمیحات ادبی به این زمینه غنا و تنوع فوق العاده‌ای ببخشند (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۱۴۹):

از بهر دفع سحره فرعون جهل را کلکت عصای موسی عمران روزگار
(انوری، ۱۳۷۶: قصیده ۹۱)

اشاره به زندگی انبیاء و حوادث برجسته حیات ایشان گاهی با تأویل داستان‌ها همراه است. «از سده ششم هجری با تغییر محور معنایی و ویژگی مفهومی و مخاطب، شعر فارسی با آداب و اندیشه‌های عارفانه و ارزش‌های رفیع حقیقت‌جویی و خداپرستی آمیخته شد لذا ورود باورهای دینی و درونی عظیمی که ارمغان آیین و فرهنگ اسلامی بود تحوّل عمیق و گسترده‌ای در شعر فارسی پدید آورد. سنایی غزنوی شاعر عارف قرن ششم نخستین شاعری است که مفاهیم عرفانی را از طریق شعر بیان کرده است» (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۱۵۷). او با استفاده از این داستان‌ها تعالیم دینی فراوانی طرح نموده است. در بیت زیر با بیانی تمثیلی به اهمیت و جایگاه «توبه» پرداخته است:

نفس فرعونست و دین موسی و توبه چون عصا رخ به سوی جنگ فرعون لعین باید نهاد
(سنایی، ۱۳۶۶: قصیده ۳۱)

در سده هفتم سعدی با بهره‌گیری شاعرانه از روایات قرآنی، مضامین بسیاری مانند: عصای موسی، ید بیضا، شکافتن دریا، آتش طور، تجلّی حق و ... آفرید که بیانگر آگاهی فراوان او از داستان‌ها و مضامین قرآن کریم است. شیخ اجل بنا به شیوه تربیتی و حکایت پردازی خود، سعی می‌کند از داستان‌ها نتایج اخلاقی و تربیتی استخراج کند:

نیک‌بختان بخورند و غم دنیا نخورند که نه بر عوج عنق ماند و نه بر عاد و ثمود
(سعدی، ۱۳۹۰: قصیده ۲۱)

«مولوی شاعر و عارف صاحب نام جهان اسلام با استفاده از این قصص، غزترین تعبیرات و مفاهیم عرفانی را در مثنوی و غزلیات عرفانی خود بیان کرده است. در چشم او قرآن توصیف‌گر احوال رسولان الهی است و هر که به حقیقت داستان‌های قرآن راه یابد مشتاق معرفت حق خواهد گشت» (همایی، ۱۳۷۴: ۸۹):

هست قرآن حال‌های انبیاء ماهیان پاک بحر کبریا
ور بخوانی و نه ای قرآن پذیر انبیاء و اولیاء را دیده گیر
ور پذیرایی چو برخوانی قصص مرغِ جانّت تنگ آید در قفس

(مولوی، ۱۳۸۱، ۱: ۸۳)

مولوی برداشت عرفانی از قصص قرآنی را به اوج رسانده است. این شاعر بزرگ در آثار ارجمند خود به تناسب موضوع مورد بحث، برای بیان مفاهیم عرفانی، گریزی به داستان انبیاء می‌زند و ابیاتی زیبا و سرشار از محتوای عرفانی خلق می‌کند:

این درخت تن، عصای موسی است که امرش آمد که بیندازش ز دست

(مولوی، ۱۳۸۱، ۴: ۱۳۴)

۲-۲. نگاهی به زندگی مولانا

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی در سال ۴۰۶ (ه.ق) در بلخ دیده به جهان گشود. «پدر وی بهاء‌الدین که از علمای صوفی مسلک بزرگ زمان خود بود به دلیل اختلاف و رنجشی که با محمد خوارزمشاه، پادشاه وقت داشت از بلخ مهاجرت کرد و پس از مدتی سیر و سیاحت به قونیه رفت و در آنجا ساکن شد. مولانا پس از مرگ پدر، تحت تعلیمات برهان‌الدین محقق ترمذی قرار می‌گیرد و از علم دانش وی بهره‌مند می‌گردد. ملاقات او با شمس تبریزی در سال ۶۴۲ (ه.ق) مولانا را دچار انقلابات درونی می‌کند؛ به گونه‌ای که مولوی کرسی تدریس و فتوای خود را یکباره ترک می‌گوید و به مراقبت نفس و تهذیب باطن می‌پردازد» (سپهسالار، ۱۳۸۸: ۲۷). وی در سال ۶۷۲ (ه.ق) در قونیه وفات یافت. از آثار او می‌توان به مثنوی، دیوان غزلیات یا کلیات شمس، رباعیات، مکتوبات، فیه مافیه و مجالس سبعه اشاره کرد» (همان: ۳۱).

مولانا به دلیل بعد عرفانی و معنوی خاصی که داشته از جمله شاعرانی محسوب می‌شود که داستان‌های انبیا در آثار و نگاشته‌های وی جلوه‌ای خاص و ویژه دارند و از جایگاه بلندی برخوردار هستند. «از نظر وی اعجاز انبیا به هیچ گونه وابسته به اسباب ظاهری نیستند و مطلقاً فیض و بخشش خداوند به بندگان می‌باشند، و در این میان قابلیت بندگان هیچ جایگاه و شرطی از نظر مولانا در عطا‌ی خداوند ندارند (صفری و عبده‌وند، ۱۳۹۲: ۳۴). مولانا به دلیل اینکه عالم دینی و انسانی عارف مسلک بوده است احاطه بسیار گسترده‌ای بر کتب و روایات اسلامی و داستان انبیا داشته است (فروزانفر، ۱۳۶۲، مقدمه)، و به همین سبب علاقمندان عرفان و اخلاق از آثار وی بهره‌های زیادی جستند و استفاده‌های بزرگی کردند، «زیرا که نگاشته‌های و آثار وی ریشه دینی و اسطوره بسیار عمیقی دارد (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۹).

۲-۳. نگاهی به زندگی جواهری

جواهری شاعر معاصر قرن چهاردهم (ق) در نجف اشرف (۱۳۱۷ ه.ق) به دنیا آمد (محبوبه، ۱۹۸۶: ۱۳۶)، «او دارای حافظه‌ای شگرف بود، به گونه‌ای که آیاتی از قرآن، و یک خطبه از نهج‌البلاغه، قطعه‌هایی از امالی مرتضی، قصیده‌ای از دیوان متنبی، و قطعه‌ای از البیان والتبیین جاحظ را از بر می‌کرد» (میشال، ۱۹۹۹: ۲۸۹). جواهری ابتدا در حوزه علمیه نجف درس خواند و

سپس به صحنه فعالیت‌های اجتماعی روی آورد. آراء و اندیشه‌های خاصی داشت. دیوان اشعار بزرگ وی شامل تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر است، که با زبان شعر مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی جهان را به شکلی عمومی و گذرا بیان می‌کند و به کشورهای عربی به خصوص عراق توجه ویژه‌ای داشته است (بهاءالدین، مرادیان، ۲۰۱۱: ۲۱۱).

وی شاعر معاصر عرب آخرین بازمانده شاعران کلاسیک عرب نیز از آن دسته شاعرانی است که در اشعارش از قرآن بهره گرفته است. بخشی از اثرپذیری او در زمینه داستان‌های قرآنی به ویژه از داستان حضرت موسی است.

۲-۴. تعامل فرهنگی شاعران ایرانی و عربی

از دیرباز اعراب و ایرانیان، به دلایل سیاسی و اجتماعی، با هم در تعامل و ارتباط بوده‌اند. «پس از ورود اسلام به ایران و استقبال گسترده ایرانیان از فرهنگ اسلامی، این تعامل در بسیاری از زمینه‌های فکری و ادبی، گسترش چشمگیری یافت و دو ملت را به یکدیگر نزدیکتر ساخت و این امر به دستاوردهای بسیاری منتهی شد؛ تا آنجا که به اعتقاد صاحب نظران، تأثیر دو جانبه دو فرهنگ عربی و فارسی، در میان همه فرهنگ‌ها بی‌نظیر است» (سبزیانپور، ۱۳۹۲: ۲). ادبیات فارسی مجموعه‌ای از نکته‌های دقیق، لطیف و اشارات سنجیده است که درک معانی آنها به آگاهی‌های ویژه نیاز دارد. بخشی از این لطائف و دقایق، در کاربرد مضامین دینی بروز می‌یابد. مضامین قرآنی و حدیثی که به اشکال مختلف ادبی جلوه‌گر می‌شوند، از سویی سبب اثرگذاری بر ادب فارسی می‌شوند و از سویی دیگر، کلید فهم معارف دینی هستند. بررسی تأثیرپذیری شعرا از قرآن، احادیث و متون عربی، یکی از مهمترین موضوعات عرصه ادبیات و مطالعات تطبیقی تلقی می‌شود، زیرا بدون در نظر داشتن متون ادب عربی به عنوان یکی از مهمترین منابع الهام ادب فارسی، فهم کامل و درست متون ادبی ممکن نیست. فرهنگ گسترده و غنی اسلامی و عربی، از بدو پیدایش زبان دری تا کنون، یکی از پشتوانه‌های مهم ادبیات فارسی بوده است و به طور مستقیم یا غیرمستقیم ادب فارسی را تحت تأثیر قرار داده است.

۲-۵. بازتاب داستان موسی^(ع) در سروده‌های مولانا

افزون بر آنکه قرآن معیار فصاحت و بلاغت است و شاعران و نویسندگان با بهره‌گیری از آیات و قصص قرآنی مهارت خویش را در سخنوری به نمایش می‌گذارند، با استشهاد به قرآن و سخن معصوم تأثیر سخن خود را بیشتر می‌کنند، زیرا استشهاد به قرآن دارای خاصیت قانع‌کنندگی و پذیرش مخاطب است. «مولانا بر این باور بوده که داستان پیامبران در وجود هر کس و در هر زمان تکرار می‌شود» (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۱۱۲). عصای موسی برای مولوی نمادی از جسم انسان است. چوب خشکی معجزه‌گر می‌شود و جسمی خاکی به عرش پرواز می‌کند و این کار موسای عشق است:

چشم‌های خیره را در روی او تابان کنیم	ذره‌های تیره را در نور او روشن کنیم
در کف موسی عشقش معجز شعبان کنیم	چوب خشک جسم ما را کو به مانند عصاست
(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۵۷)	

در این بخش به اختصار به هفت مورد از بازتاب داستان حضرت موسی در اشعار مولانا اشاره خواهیم کرد. فی‌المثل برای بازتاب اول که همانا بازتاب عشق می‌باشد، شاعر احوال مختلف بین عاشق و معشوق را به عصای موسی تبدیل کرده است که به اشکال مختلفی در می‌آمده است (صفری، عبده وند، ۱۳۹۲: ۳۵).

۲-۵-۱. بازتاب اول: عشق

عشق نسبت به معشوق، از دریای عدم، گرد بر انگیخته و دنیا را دگرگون ساخته است بدین سبب تبدیل عصا به ثعبان نیز سزاوار چنین معشوقی است:

عشق او گرد برانگیخت از دریای عدم ید بیضا و عصا شده ثعبان رسدش
(مولوی، ۱۳۸۱: ۴۶۴)

در سروده‌ای دیگر مولانا وصال را به عصای موسی و هجران را به مار و اژدهای ساحران مانند می‌کند، چنانکه آن هنگام که وصال آید هجران که همان مار و اژدهای ساحران باشد را ببلعد و از میان بردارد.

گر شود عالم چو قیر از غصه هجران تو نخوتی دارد که اندر ننگرد مر قار را
چون عصای موسی بود آن وصل اکنون مارشد ای وصل موسی وش اندر ربا این مار را
(مولوی، ۱۳۸۱: ۷۳)

و در جای دیگر عشق خود به معشوق را مانند عصا در دست موسی تشبیه می‌کند که چنانچه که عاشق به معشوق رسد عصا شود و چنانچه که از دست معشوق بیفتد تبدیل به مار گردد:

پاره چوبی بدم و از کفت گشته‌ام ای موسی جان اژدها
(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۷۴)

من میان اصبعین حکم حقم چون قلم در کف موسی عصا گاهی و گه افعیستم
(مولوی، ۱۳۸۱: ۵۸۵)

در شب که عاشق آرام و ساکن مانند عصا و در روز بی قرار است گویی ثعبان می‌باشد:

همه شب چون عصا افتاده بودیم چو روز آمد چو ثعبان بی قراریم
(مولوی، ۱۳۸۱: ۵۶۳)

در سیر و سلوک عارفانه مولانا خداوند را به موسی و عصای وی تشبیه کرده و هستی را به فرعون مانند کرده است و از خدا تمنا دارد که با عصای موسی وار خود هستی را نابود کند:

ای کلیم عشق، بر فرعون هستی حمله بر بر سر او تو عصای محو، موسی وار زن
(مولوی، ۱۳۸۱: ۷۲۴)

۲-۵-۲. بازتاب دوم: بیان صفات خداوند

از صفات حضرت حق عطا و فیض الهی می‌باشد، از عطایا و بخشش و فیض خداوند بزرگ می‌توان به معجزاتی که حضرت حق به پیامبران می‌دهد، اشاره کرد؛ نه اینکه آن پیامبران قابلیت داشتن چنین معجزات را داشته باشند چون حتی قابلیت را خداوند به پیامبران هبه می‌دارد. این موضوع را مولانا به خوبی در ابیات زیر به نمایش می‌گذارد و به ذهن مخاطب القا می‌کند:

چاره آن دل عطای مبدلیست	داد او را قابلیت شرط نیست
بلکه شرط قابلیت داد اوست	داد لب و قابلیت هست پوست
اینکه موسی را عصا ثعبان شود	همچو خورشیدی کفش رخشان شود
نیست از اسباب، تصریف خداست	نیست‌ها را قابلیت از کجاست

(مولوی، ۱۳۸۱: ۶۷۶)

تبدیل شدن مار به عصا و زنده شدن مردگان نیز از عنایات الهی است (معجزه از نظر مولانا وابسته به علل و اسباب جهانی مادی نیست):

عنایت گنهی را نظر کند به رضا	چو طاعت آن گنه از دل گناه شو گردد
پلید پاک شود مرده زنده مار عصا	چو خون که در تن آهوست مشک بو گردد

(مولوی، ۱۳۸۱: ۳۳۷)

هیچ قدرتی غیر از قدرت خداوند سبحان وجود ندارد و این را مولانا در این ابیات بدین گونه به نمایش می‌گذارد:

صد هزاران نیزه فرعون را	در شکست از موسی با یک عصا
با چنین غالب خداوندی، کسی	چون نمیرد گر نباشد خسی

(مولوی، ۱۳۸۱: ۲۲)

این ابیات نشان می‌دهد که یاری کردن خداوند انسان‌ها و بندگان صالح را باعث می‌شود انسان‌های صالح کارهای شگفت و ما فوق تصور بشر انجام دهند:

موسی را دل دهم با یک عصا	تا زند بر عالمی شمشیرها
--------------------------	-------------------------

(مولوی، ۱۳۸۱: ۶۰۱)

آدمی همواره و در هر حال باید در برابر خداوند احساس عجز و فنا کند زیرا که آدمی از خصلت هر چیزی آگاه نیست، مانند عصای موسی که چوب دستی به مار دوسری تبدیل گشت:

گر دیو و پری حاری با تیغ و سپر باشد	چون حکم خدا آید آن زیر و زبر باشد
بر هر چه امیدست، کی گیرد او دستت	بر شکل عصا آید وان مار دو سر باشد

(مولوی، ۱۳۸۱: ۲۳۶)

۲-۵-۳. بازتاب سوم: تشبیه جهان به عصای موسی (۴)

حکیم بلخ در جایی دیگر، جهان هستی را به عصای موسی تشبیه کرده است. همانند عصای موسی که از جامدات است و بی روح است به اذن خدا جان می گیرد و تبدیل به مار و اژدها می شود، در اینجا نیز مولانا جهان هستی که همکنون بی روح و جامد است را به عصای موسی تشبیه کرده است که در یوم الحشر به امر خدا جان می گیرد و زنده می شوند و آبی و دریاها بی کران می شوند، ستاره ها فروغ خویش را از دست می دهند، و زمین به لرزه در می آید و اهل خود را در کام خود فرومی برد:

عالم افسرده است و نام او جماد	جامد افسرده بود ای اوستاد
باش تا خورشید حشر آید عیان	تا ببینی جنبش جسم جهان
چون عصای موسی اینجا مار شد	عقل را ز ساکنان اخبار شد

(مولوی، ۱۳۸۱: ۳۲۷)

۲-۵-۴. بازتاب چهارم: تشابه در ظاهر و تفاوت در باطن

مقصود مولانا از این بازتاب رساندن این پیام عرفانی است که پیامبران و اولیا الهی مثل دیگر انسان ها طعام می خورند، لباس می پوشند و زندگی به ظاهر طبیعی دارند اما در باطن از دیگر مردمان جدا شده و به حضرت حق تعالی متصل می گردند مانند عصای موسی و عصای ساحران که در ظاهر یک شکل بودند اما در باطن یک دنیا تفاوت داشتند:

سحر را با معجزه کرده قیاس	هر دو را بر مکر پندارد اساس
ساحران موسی از استیزه را	بر گرفته چون عصای او عصا
زین عصا تا آن عصا فرقیست ژرف	زین عمل تا آن عمل راهی شگرف

(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۳)

۲-۵-۵. بازتاب پنجم: تشبیه حواس آدمی به کمک عصا

مولانا معتقد است که حواس انسان مانند عصای موسی هیچ اختیاری ندارد و از صاحب دل خود فرمان می برد، لذا در بازتاب پنجم حواس انسان را به عصای حضرت موسی تشبیه کرده است:

همچنین هر پنج حس چو نایزه	بر مراد و امر دل شد جایزه
هر طرف که دل اشارت کردشان	می رود هر پنج حس دامن کشان
دست و پا در امر دل اند ملا	همچو اندر کف موسی آن عصا

(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

۲-۵-۶. بازتاب ششم: انسان های پاک ضمیر

یکی از عقاید و باورهای که مولانا بر آن استوار است اینست که کرامت مختص انسان های پاک ضمیر و سلیم النفس است، لهذا عصای حضرت موسی را به انسان های پاک تشبیه کرده است.

خود گرفتی این عصا در دست راست دست را دستان موسی از کجاست
 عمرها بایست تا دم پاک شد تا امین مخزن الافلاک شد
 (مولوی، ۱۳۸۱: ۱۵۸)

۲-۵-۷. بازتاب هفتم: نمادی از پیر و نفس

یکی از بزرگترین دغدغه‌های انسان‌های عارف این است که از نفس و مشتتهیات عبور کند. هر چه آدمی به کهنسالی نزدیکتر گردد، این گذر برای وی سخت‌تر می‌شود؛ برای درک این موضوع مولانا حضرت موسی را نمادی از شخص پیر و مار ساحران را نمادی برای نفس و آز تشبیه می‌کند:

تو طمع داری که او را بی جفا بسته داری در وقار و در جفا
 هر خسی را این تمنّی کی رسد؟ موسی باید که ازدها کشد
 (مولوی، ۱۳۸۱: ۳۲۹)

۲-۶. بازتاب داستان موسی در سروده‌های جواهری

محمد مهدی جواهری که یکی از بزرگترین شاعران معاصر عرب زبان می‌باشد، که در بازتاب گوشه‌هایی از داستان حضرت موسی و معرفی کرامات و فضایل این پیامبر موفق عمل کرده است. «شخصیت موسی^(ع) در قرآن گاه به عنوان رهنمایی قدرتمند، تند و پرتحرک و پرشکوه و گاه به عنوان شخصیتی محتاط و هراسان و منتظر و گاه شخصیتی آرام و بردبار و مطمئن نمود پیدا کرده است» (نظری، رضایی، ۱۳۸۶: ۶۷). جواهری با بهره‌گیری از چنین شخصیتی و با استفاده از داستان و وقایع حضرت موسی، رسالت و خویشکاری خود را برای رهنمونی و آگاه‌سازی مردم روزگار خود و به خصوص مردم سرزمین عراق به انجام می‌رساند. وی شخصی مبارز و انقلابی معرفی شده که سرتاسر عمر خویش را در راه مقابله با حکومت‌های مرکزی گذرانده است. سروده‌های این شاعر چیره دست برای انتقال بیان افکار خود و بیداری و آگاه ساختن ملت عرب به ویژه ملت عراق است؛ وی برای رساندن مقصود خود به صورت نمادین از داستان حضرت موسی، کوه طور، جهل مردم، گوساله سامری، تبدیل عصا به ازدها و ... در سروده‌های خود استفاده کرده است. در این بخش به بازتاب داستان حضرت موسی در سروده‌های وی اشاره شده است:

۲-۶-۱. بازتاب اول: استفاده از کوه طور، رؤیت آتش برای آگاه ساختن ملت عراق

این شاعر بزرگ در بازتاب نخست، کوه طور و رؤیت آتش را نمادی برای بیداری مردم عراق می‌داند، که با رؤیت آن آتش بپا خاسته و انقلاب برپا می‌کنند:

وَعَصْرٌ تَنَاهَضَ فِيهِ الْجَمَادُ عَجِيبٌ بِهِ يَجْمُدُ النَّاهِضُونَ
 أَلَا هَزَّةٌ تَسْتَثِيرُ الشَّعُوبَ فَقَدْ يُدْرِكُ النَّهْرَةَ الثَّائِرُونَ

أَلَا قَبْسًا مِنْ شُعَاعِ الْكَلِيمِ تُعِيدُ عَلَى الشَّرْقِ يَا (طُور سِينَا)
(جواهری، ۱۹۷۴، ۱: ۲۲۵)

معنی کلی این ابیات در روزگاری که جماد تحرک و جنبش دارد، شگفت است که صاحبان نهضت، خاموش و بی تحرک هستند. آیا از جنبشی که ملت‌ها را به انقلاب و حرکت وادارد خبری نیست. امید است که انقلابیان خیزش را دریابند. ای طور سینا! آیا دوباره پرتوی از آتش موسی کلیم الله به سوی شرق نمی‌فرستی؟ همانگونه که حضرت موسی آتش را بر کوه طور دید و پس از آن بپا خواست و قوم بنی اسرائیل را از دست بیدادگر زمان خود (فرعون) رهایی داد، این شاعر خواستار آنست که آن آتش دگر برا برای ملت عراق افروخته گردد و مردم بپا خیزند، و از زیر یوغ ستمکاران بیرون آیند. این سروده‌ها به قدری زیبا و تاثیرگذار بود که در سال ۱۹۲۴ در روزنامه (العراق) به چاپ رسید (جواهری، ۱۹۷۴: ۲۲۳) و توجه همگان را به خود جلب کرد.

شاعر در قصیده مذکور، رکود سرزمین مشرق مخصوصاً عراق را مورد انتقاد قرار می‌دهد و عامل سیاه‌روزی و تیره بختی‌های مردم مشرق زمین را غرب دانسته است. وی پس از به تصویر کشیدن رنج و دغدغه‌های خود، اهل مشرق را چنین توصیف می‌کند که گویی آنها برای آن خلق شده‌اند که همواره در ذلت و خواری روزگار بگذرانند. جواهری برای بیدار ساختن ملل مشرق و غنا بخشیدن به مفاهیم و رسالت شعری خود و تفهیم و تقویت آن در ذهن مخاطبان، به کوه طور و رؤیت آتش اشاره می‌کند؛ سعی دارد شعله امید و حیات را در دل مردم بیفزورد و آرزو می‌کند ای کاش آن پرتویی که بر کوه طور مشاهده شد و سرانجام منجر به نجات بنی اسرائیل گردید، دگر بار بر مردمان مشرق زمین بتابد و مایه رهایی و خلاص ایشان گردد.

۲-۶-۲. بازتاب دوم: استفاده از شعله آتش برای هدایت و رهایی مردم مصر

مطابق قصص قرآنی، جاذبه و کشش وطن و دیدار خویشان و عزیزان در ورای هدفی نهان و والا که همان رهایی قومش بنی اسرائیل از زیر تازیانه قهر و غضب فرعون است، موسی (ع) را وادار می‌سازد که راهی مصر شود. ولی او راه بیابان را گم می‌کند و سرگردان می‌شود، روشنایی آتشی از دور توجه او را به خود جلب می‌کند. پس برای آوردن مقداری آتش یا جویا شدن مسیر، خانواده را ترک می‌کند و می‌گوید: درنگ کنید، من آتشی دیدم. به جانب کوه طور روانه می‌شوم و امید که پاره‌ای از آن را برای شما بیاورم.

هنگامیکه به آن جایگاه رسید، به سوی آتش رفت. درختی سبز در حال سوختن و ندایی از سر مهر خطاب به او طنین انداز می‌شود: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَالْعَ نَعْلِيكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه/ ۱۲). موسی^(ع) بر جای می‌خکوب می‌شود. در آن هنگام از جانب خداوند به مقام نبوت نائل می‌گردد (طه/ ۲۳-۹).

محمد مهدی جواهری در ابیات زیر با اقتباس الفاضلی از آیات سوره‌های طه و نمل به ماجرای موسی^(ع) و رؤیت آتش در کوه طور اشاره کرده است. برای بیداری ملت مصر بهره می‌گیرد، و ملت مصر را و حزب الوفد را به حضرت موسی مانند می‌کند، که

باید به راه خود ادامه بدهند و دمی دست از مبارزه و تلاش برندارند. به سمت آتش بروند، و آن آتش باعث بیداری و رهایی آنها از یوغ بیدادگران روزگار خود خواهد شد. شاید پرتویی از طور سینا صحرای پر از بیم و هراس ایشان را روشن سازد:

سِر فِی جِهَادِکَ عَلَّ جَذْوَةٌ قَابِسٍ مِنْ (طُورِ سَینَا) تَقْبِیسُ الصَّحَرَاءِ
وَلَعَلَّ قَافِلَةً تَسِيرُ الْقَهْقَرَى فِیْهَا یُبَدِّلُ سَیْرَهَا حُدَاءَ
(جواهری، ۱۹۷۴، ۴: ۱۶)

۲-۶-۳. بازتاب سوم: الهامات شاعر مانند الهام حضرت موسی

كَأَنَّنِی وَالْمُرُوجُ الْخَضِرُ تَنْفَحْنِی بِالْمُوحِیَاتِ (ابن عمران) عَلَى الطُّورِ
(جواهری، ۱۹۷۴، ۲: ۱۸۹)

من، در حالی که نسیم دشت‌های سرسبز، اشعار وحی گونه به من الهام می‌کند، همانند موسی بن عمران در بالای کوه طور هستم.

این بیت از قصیده (وحی الرستمیه) است که شاعر در سال ۱۹۳۲ در راستای وصف روستای رستمیه در سال‌های تدریس در آن جایگاه به نظم در آورده (جواهری، ۱۹۷۴: ۱۸۷) گریزی ظریف به ماجرای طور موسی^(ع) زده است و در قالب تشبیه میان خود و موسای پیامبر تناسبی را ادعا کرده است. شاعر برای سرودن هر چه زیباتر شعر نیاز به موقعیت‌ها و برخوردهای خاصی دارد. اگر شاعری عاشق اهل بیت است با رفتن به مجلس روضه یا رفتن به زیارت ائمه بهتر و زیبا تر می‌تواند آن بزرگان را مدح کند، یا شاعر با بودن در طبیعت زیبا بهتر می‌تواند آن را وصف کند. جواهری مدتی در روستایی رستمیه به تدریس می‌پرداخته و طبیعت زیبای آنجا بر این شاعر بزرگ اثر شگرفی داشته، و همانگونه که در کوه طور بر موسی وحی نازل شد، طبیعت زیبای رستمیه باعث شد که بر این شاعر نیز شعر نازل شود. شاعر میان رسالت شاعری خود و نبوت موسی^(ع) و میان الهامات درونی خویش و وحی موسی نیز پیوند برقرار می‌کند.

در حقیقت، شاعر آتش کوه طور را به عنوان نماد پیروزی و هدایت و کامیابی در برابر دشمن به کار گرفته است، همچنان که رؤیت آتش منجر به پیروزی حضرت موسی بر فرعون گردید.

۲-۶-۴. بازتاب چهارم: رویاروی مسلمانان و کافران در جنگ جهانی دوم

در ماجرای جنگ جهانی دوم با ورود کشورهای غربی غیر مسلمان به شمال افریقا و ورود به سواحل تونس و درگیری با لشکر مسلمانان و باعث سوزاندن چند فروند کشتی آنها شد، جواهری گریزی بسیار زیبا به داستان حضرت موسی زده و لشکر مسلمانان را به حضرت موسی توصیف می‌کند که به سوی آن آتشی که در کوه طور دید رفت، و سبب رهایی موسی و قوم بنی اسرائیل و خروج آنها از ظلم یغماگران شد. شاعر با مهارت خویش توانسته به زیبایی آتشی که کشتی‌ها را سوزاند را به آتشی که حضرت

موسی در کوه طور دیده تشبیه کند، و می‌گوید این همان آتشی است که باعث سوزاندن کشتی آنها شد، و امید است که ملت مسلمان در رویارویی با لشکر کفر فاتح میدان باشد:

حَدَا مِنْ جَيْشِ الْوَحْيِ وَالنَّصْرِ مَا حَدَا وَعَبَا مِنْ الْإِيمَانِ بِالنَّصْرِ مَا عَبَا
كَنَارِ (ابنِ عِمْرَانَ) الَّتِي جَاءَ قَابِسًا سَنَاهَا حَرِيقٌ فِي سَفَائِنِهِ شَبَا
(جواهری، ۱۹۷۴، ۳: ۶۳)

ارتش وحی و نصرت را آنچه باید، به پیش برد و ایمان به ظفرمندی را آنچه که باید، بسیج نمود. بسان آتش پور عمران که اخگر آن در کشتی‌هایش شعله انداخت.

ابیات مذکور بخشی از قصیده (تونس) است که به مناسبت ورود همپیمانان و متحدان جنگ جهانی دوم در شمال آفریقا به نظم در آمده است (جواهری، ۱۹۷۴: ۶۱). شاعر با الهام گرفتن از این صحنه‌های قرآنی بیان می‌دارد که این شعله‌های آتش در کشتی‌ها ناشی از ایمان و اراده استواری است که لشکریان مسلمان به آن مجهز بودند و در فرجام منجر به پیروزی آنان گردید.

۲-۶-۵. بازتاب پنجم: ماجرای گوساله پرستی و جنگ اعراب و اسرائیل

داستان سامری و گوساله پرستی بنی اسرائیل نیز مانند سایر ماجراهای زندگی حضرت موسی بر اندیشه و سروده شاعر عراقی اثر گذاشته است (در آیات ۸۰-۹۵ سورة طه و در آیه ۱۵۳ سورة نساء به آن پرداخته شده است).

رَبِّ (لِصْهِيُونَ) عَجَلٌ صِيعٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ رَبُّ (مُوسَى) كَالْوَحِ لَهٗ رِمَمٌ
(جواهری، ۱۹۷۴، ۵: ۲۵۵)

پروردگار صهیونیست‌ها گوساله‌ای ساخته شده از طلا است و خدای موسی (بر اساس گفته‌های تحریف شده یهودیان) مانند الواحی پوسیده است.

بیت مذکور برگرفته از قصیده (الخطوب الخلاقه) است که در سال ۱۹۶۷ و در بحبوحه جنگ ارتش عرب و اسرائیل سروده شده است، که جواهری در آن گوشه‌ای از داستان موسی و قوم او را یادآور می‌شود. شاعر از جمال عبدالناصر می‌خواهد با تمام قوی مبارزه کرده و آزادی فلسطین و نابودی اسرائیل را به ارمغان آورد، لکن جهل جماعت و سستی آنها باعث این امر نمی‌شود، و اعراب در این جنگ شکست می‌خورند. شاعر جواهری صهیونیست‌های اسرائیل را به گوساله طلایی سامری تشبیه می‌کند و خدای بزرگ و یگانه که از میان دل مردمان آن زمان رفته است را به گفته یهودیان آن زمان که می‌گفتند خدای موسی الواح کهنه و پوسیده بیش نیست مانند می‌کند. شاعر در این قصیده صحنه‌ها و اتفاقات روی داده در دنیای معاصر و وضعیت کنونی فلسطین و اسرائیل را به تصویر کشیده است.

۲-۶-۶. بازتاب ششم: شعر و قلم معجزه‌آفرین همانند عصای موسی

جواهری در بیت زیر با اقتباس از تبدیل شدن عصای حضرت موسی به مار و اژدها، جهانبینی و افکار و قلم طه حسین، ممدوح خود را به عصا تشبیه کرده است. او بر این اعتقاد است که شعر و قلم و فکر نافذ ممدوح می تواند مانند عصای موسی^(ع) معجزه گر و معجزه آفرین باشد، سبب بیداری جوامع و نسل های گوناگون باشد. قلم شاعر یا نویسنده می تواند معجزات بزرگ بیافریند، بر اوضاع و احوال بحران زده کشورهای شرق و بر جامعه و محیط پیرامون خود تاثیری شگرف بگذارد:

أَبَا الْفِكْرِ تَسْتَوْجِي مِنَ الْعَقْلِ فَذَّةً وَ ذَا الْأَدَبِ الْغَضُّ اسْتَرَّتْ بِهِ الطَّبْعَا
وَ يَا سِحَرَ مُوسَى إِنَّ فِي كُلِّ بُقْعَةٍ لِمَا تَجْتَلِي مِنْ آيَةٍ حَيَّةٌ تَسْعَى
(دیوان جواهری، ۱۹۷۴، ۳: ۹۳)

ای اندیشمند! تو در زمانی که طبع ادیب خوش ذوق فرسوده و ناتوان شده است با کمک عقل و خرد، اشعار بی نظیر استنباط می کنی. و ای جادوی موسی! در هر سرزمینی از آیات و نشانه های که ظاهر می سازی، ماری جنبان قرار دارد).

این ابیات از قصیده (احییک طه) است که در سال ۱۹۴۴ در روزنامه (الرأی العام) چاپ شده است (جواهری، ۱۹۷۴: ۹۱).

۲-۶-۷. بازتاب هفتم: ید بیضا به عنوان مظهر سخاوت و بخشندگی

در سال ۱۹۴۱ در روزنامه (الرأی العام) قصیده ای با نام «تطویق» از جواهری به چاپ رسید که در آن به ستایش ممدوح دیگر خود، نوری پرداخته است، ظاهراً شاعر تحت کنف الطاف او قرار داشته است. در این قصیده شاعر با اقتباس از داستان حضرت موسی برای مدح ممدوح خود با ذکر «ید بیضاء» از آیه ۲۲ سوره طه استفاده کرده است و میزان سخاوت و بخشندگی ممدوح را به ید بیضاء تشبیه کرده است (جواهری، ۱۹۷۴: ۲۷):

طَوَّقْتَنِي طَوْقَ الْحَمَامِ مَبْرَةً وَ نَصَبْتَ لِي مِنْ مِنَّةٍ اشْرَاكَ
كَمْ مِنْ يَدٍ بَيْضَاءَ ضِقْتُ بِشُكْرِهَا ذَرَعًا عَاشَتْ لَا تَضِيقُ يَدَاكَ
(جواهری، ۱۹۷۴، ۳: ۲۷)

احسانت را مانند طوق کبوتر بر گردنم آویختی و از نعمت ها برای من دام ها پهن کردی؟ (مرا با لطف و کرمت بنده و اسیر خود ساختی) چه احسان هایی را که نتوانستم سپاس گویم. دستت میریزد و نعمت افزون باد.

به نظر شاعر ممدوح به خاطر بخشش و سخاوت های بی دریغش، او را اسیر خود کرده و گویی طوق مستحکمی بر گردن شاعر آویخته است.

۳. نتیجه گیری

تأثیر فرهنگ اسلامی و آموزه های قرآنی بر اشعار فارسی به حدی است که کمتر شاعری را سراغ داریم که در سروده های خود از زندگی و رویدادهای شگفت انگیز پیامبران بهره نگرفته و مضامین ظریف و دلپسندی خلق نکرده باشد. نگارندگان در این مقاله سروده های مولانا شاعر فارسی زبان و جواهری شاعر عربی معاصر عراقی را با تأثر از داستان حضرت موسی مورد بررسی قرار

داده‌اند. مشخص گردید هر دو شاعر به خوبی از داستان موسی برای رساندن اهداف و مضامین خویش به ذهن مخاطبان زمانه خود استفاده کرده‌اند. مولانا برای رساندن مفاهیم عرفانی خود از داستان حضرت موسی استفاده‌ای گسترده کرده است. عشق وصال و هجران، حالات عاشق و معشوق و تشبیهات آن به عصای حضرت موسی، صفات حضرت حق و فیض الهی، تشبیه جهان به عصای موسی، تشابه در ظاهر و تفاوت در باطن، حواس انسان، درون پاک انسان‌ها، و نمادی از پیر و ... از جمله بازتاب‌های داستان حضرت موسی در سروده‌های مولانا می‌باشند.

جواهری نیز با استفاده از داستان حضرت موسی اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود را به خوبی انعکاس داده است. داستان و شخصیت این حضرت بازتاب ویژه و هدفمندی در اشعار شاعر داشته و شاعر با یاری از این داستان اوج امید و پویایی را در روح ملت‌ش برانگیخته است. عناوینی از کوه طور و رؤیت آتش برای بیداری مردم عراق، هدایت و رهایی مردم مصر، تشبیه الهام شاعر به الهام وحی حضرت موسی، رویاروی مسلمانان و کافران در جنگ جهانی دوم، تشبیه شعر و قلم به معجزه عصای موسی و ید بیضا به عنوان مظهر سخاوت و بخشندگی برای ممدوح استفاده کرده است.

شعر در هر روزگار، یک ابزاری است برای رساندن مفهوم و تولید محتوا به ذهن مخاطب؛ محمد مهدی جواهری از این ابزار برای برانگیختن ملت‌ها استفاده می‌کند و مولانا از این ابزار برای رساندن مفاهیم عرفانی و الهی مدد می‌جوید؛ هر دو شاعر کهن و جدید به زیبایی هرچه تمام‌تر از داستان حضرت موسی استفاده کرده و بهره لازم را برده‌اند. مولانا با بهره‌گیری از تبدیل عصای موسی به اژدها، تشبیه و تصویرهایی دل‌انگیز خلق کرده است. او برای بیان اندیشه‌هایی که پذیرش آنها توسط افراد عادی مشکل به نظر می‌رسد، به این معجزه استناد می‌کند. اما جواهری بیشتر از داستان موسی برای بیدار ساختن ملل شرقی و دادن روحیه امید و نشاط و برانگیختن مردمان کشورهای عربی و شرقی به خصوص مردمان عراق و مصر استفاده کرده است.

فهرست منابع

- انوری، محمدبن محمد (۱۳۷۶). دیوان. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بهاءالدین، جعفر، مرادیان، علی اکبر (۲۰۱۱). *الالتزام فی شعر محمد مهدی الجواهری*. بیروت: دارالکتب العربی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۵). *داستان پیامبران در کلیات شمس* (شرح و تفسیر عرفانی داستان‌های پیامبران در غزل‌های مولوی). چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جواهری، محمد مهدی (۱۹۷۴). *دیوان الجواهری* (هفت جلد). بغداد: چاپ خانه الأدیب.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). *موسی و شبان‌نگاهی ساختاری به داستان موسی^(ع) و شبان‌مثنوی*. فصلنامه پژوهش‌های ادبی. دوره ۴. شماره ۱۷. صص ۳۵-۶۲.
- زاهدی، عباس (۱۳۸۹). *تأثیر معارف اسلامی و قصص قرآنی بر شعر فارسی*. مجله قرآن و ادب فارسی. شماره ۷۴. صص ۵۷-۶۰.

- سبزیانپور، وحید، صدیقه رضایی و سمیره خسروی (۱۳۹۲) جستاری در کشف پیوندهای ادب فارسی و عربی. مجله مطالعات بلاغی دانشگاه سمنان. سال چهارم. ش ۷. صص ۷۵-۱۰۵.
- سپهسالار، فریدون بن احمد (۱۳۸۸). زندگینامه مولانا جلال‌الدین. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۹۰). کلیات. تهران: بهزاد.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۶۶). دیوان. با مقدمه و شرح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.
- سیف، عبدالرضا و موسوی بند، نسرین (۱۳۸۱). موسی^(ع) و فرعون در مثنوی معنوی. ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- صفری، جهانگیر و عبده‌وند، ابراهیم (۱۳۹۲). جلوه‌های عصای موسی در شعر مولانا. فصلنامه ادبیات دینی. ش ۴. صص ۲۹-۴۶.
- محبوبه، جعفر (۱۹۸۶). ماضی النجف و حاضرها. ط ۲. بیروت: دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۱). مثنوی معنوی. شرح کریم زمانی. تهران: اطلاعات.
- میشال، خلیل حجا (۱۹۹۹). الشعر العربی الحديث: من أحمد شوقي الى محمود درويش. بیروت: دارالعودة و دارالثقافه.
- نظری، علی و رضایی، پروانه (۱۳۸۶). تحلیل عناصر داستان موسی و عبد در سوره کهف. نشریه علمی ترویجی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. شماره ۹۵. صص ۶۱-۸۳.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴). مولوی نامه: مولوی چه می‌گوید. چاپ هشت. تهران: بی‌نا.